

سیمای ملی‌گرایی در قرآن و حدیث

عباس رهبری^۱ | حمید مهدوی^۲

چکیده

مفهوم ملت و ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم ازجمله مسائل مناقشه برانگیزی است که از دیرباز اصناف مختلف مردم را به خود مشغول کرده است. این پژوهش باهدف بررسی دیدگاه اسلام در خصوص ملی‌گرایی انجام شده است. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و مطالب مربوط به آن، از منابع معتبر تاریخی و حدیثی به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. سؤالی که هم از سوی برخی از دین‌داران و هم از سوی دین‌گريزان مطرح می‌شود این است که آیا مفاهیمی نظیر ملت و ملی‌گرایی با آموزه‌های دینی در تنافی و تعارض کامل است؟ اساساً آیا دین برای این مقوله ارزش و اهمیت قائل است؟ این پژوهش به این سؤالات پاسخ داده است. نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که بر اساس طرز تلقی‌های متفاوتی که از ملی‌گرایی مطرح شده است، دو مقوله یادشده را به چنان باوری رسانده، درحالی که با مراجعه به متون دینی و گزارش‌های تاریخی متقن درمی‌یابیم که مسئله ملیت و ملی‌گرایی از موضوعات مقبول و ارزشمند دین اسلام به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: ملت، ملیت، ملی‌گرایی، اسلام، دین

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

مقدمه

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم^۱ یک ایده و جنبشی است که هدف آن ترقی بخشیدن منافع یک ملت است. (James, 1996, pp. 25-30) ملی‌گرایی نوعی آگاهی جمعی است؛ یعنی آگاهی متعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و به‌طورکلی فرهنگ...) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آن‌ها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۱۹-۳۲۰) پرچم ملی، سرود ملی و دیگر نمادهای هویت ملی، نشان‌هایی بسیار مهم از جوامع ملی‌گرا است. (Billig, 1995, p. 72; Gellner, 2005)

بر این اساس ملی‌گرایی به جریان اجتماعی-سیاسی راست‌گرایی گفته می‌شود که می‌کوشد بانفوذ در ارکان سیاسی کشور در راه اعتلا و ارتقای اساسی باورها، آرمان‌ها، تاریخ، هویت، حقوق و منافع ملت گام بردارد. این جریان با محور قرار دادن منافع ملت به‌عنوان نقطه‌گردش تمامی سیاست‌های خارجی و داخلی، باعث جهش‌های تکاملی و سرعت بخشیدن به حرکت رو به رشد ملل در رسیدن به تمدن جهانی می‌شود.

ملی‌گرایی در سیاست معمولاً به‌عنوان یک زیرمجموعه برای دیگر باورهای همسو شناخته می‌شود و قابلیت ارتجاع به «راست و چپ» را دارد است. ملی‌گرایی شالوده‌ای برای خواست باهم زیستن واحدهای سیاسی و قومی است و متضمن این اندیشه است که فرمانروایان و شهروندان بهره‌مند از همزیستی در این واحد سیاسی فرضی متعلق به یک تبار قومی^۲ هستند. احساسات ملی ریشه در اندیشه ساخت جامعه‌ای با هویت زبانی، مذهبی و روان‌شناختی مبتنی بر تصور خویشاوندی کهن اعضای یک گروه قومی فرضی است. تصور ذهنی این جامعه از واقعیت‌های تاریخی آن نیز

1. Nationalisme

2. Ethnos



اهمیت بیشتری دارد. از این رو گروهی از پژوهشگران به پیروی از ماکس وبر ملت را «بزرگ‌ترین گروه‌بندی مردم معتقد به دارای نیای مشترک» تعریف کرده‌اند. (بیتهم، ۱۳۹۲) ملت‌ها بر اساس گستره سرزمینی نیز تعریف شده‌اند.

در انسان‌شناسی بررسی هویت قومی مردم نه تنها به فرهنگ بلکه به محیط فیزیکی پدیدآورنده آن فرهنگ در طی قرن‌ها یا حتی هزاران سال پیش توجه می‌شود. منتسکیو اصل جغرافیا را برای تعریف خود از فرهنگ، مورد استفاده قرار می‌داد. شرایط ژئوفیزیکی و اقلیم به شدت بر راه و روش معیشت مردمان و راه و رسم زندگانی‌شان اثرگذار بوده‌اند. این عوامل حتی در فولکلور و روان‌شناسی مردم نیز مؤثر بوده‌اند.

برخی بر این باورند که گرایش‌های ملی و «تدین» هرگز قابل جمع نیستند؛ یعنی یا باید «ملی‌گرا» بود، یا «متدین». این دیدگاه مربوط به کسانی است که در دو گروه کاملاً متمایز قرار دارند. اعضای گروه نخست دین‌دارانی هستند که درک و دریافت دینی‌شان، «ملی‌گرایی» را بر نمی‌تابد و آن را گناهی بزرگ می‌دانند. گروه دوم: کسانی که اعتقاد و پایبندی دینی ندارند، اینان نیز همانند گروه اول، آموزه‌های دینی را در تضاد کامل با مفاهیم «ملیت» و «ملی‌گرایی» می‌بینند و هیچ اعتبار و اصالتی برای مقوله «ملی - مذهبی» قائل نیستند.

بر پایه دیدگاه دوم - که مقاله حاضر مبتنی بر آن نوشته شده است - می‌توان گفت: هرگاه باور هر دو گروه با محک آموزه‌های ناب دینی ارزیابی شود، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت به دست می‌آید. نتیجه‌ای که نشان می‌دهد مفهوم «ملت» و «گرایش ملی» نه تنها تعارضی با مبانی دینی ندارد، بلکه از مسائل ارزشی دین محسوب شده، می‌تواند به افزایش معرفت و بینش الهی انسان، کمک شایان توجهی کند.

این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده و مطالب لازم از منابع معتبر تاریخی و حدیثی به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در خصوص پیشینه گفتنی است که در بحث ملی‌گرایی کتب و مقالات زیادی به چاپ رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف. کتب: در این خصوص می‌توان به کتاب وحدت از نگاه امام خمینی (ره)،



ناسیونالیسم نوشته حمید بهزادی، ناسیونالیسم و انقلاب رضا داوری و همچنین کتب ترجمه‌شده مکاتب ناسیونالیسم نوشته مونتسرات گیرنا، نظریه‌های ناسیونالیسم اوموت اوزکریملی و کتب عربی همانند الفتاوی الواضحه شهید صدر، الاسلام و القومیة علی محمد نقوی اشاره کرد.

ب. مقاله: در این زمینه مقاله‌های زیادی به نگارش رسیده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد. مقاله نگرش تطبیقی به وحدت اسلامی و ملی‌گرایی، نوشته قربانعلی هادی، مقاله ملی‌گرایی و دولت‌های ملی در آسیای مرکزی نوشته فرهاد عطایی، مقاله دولت ملی، ملت، ملی‌گرایی و جهانی‌شدن نوشته محمدحسین اسدی داوود آبادی و مهرداد نوابخش، مقاله ملی‌گرایی قومی، در جستجوی درک بیشتر؛ نوشته کاووس سید امامی، مقاله ملی‌گرایی و وحدت اسلامی؛ تعامل یا تقابل؟ نوشته محسن خلیجی اسکویی و عبدالکریم ارسطو، مقاله نظریه اقبال در مورد ملی‌گرایی در جهان اسلام، نوشته سرورخان مقاله ملی‌گرایی یا ایدئولوژی معجزه‌گر: تناقض‌های ایدئولوژیک جنبش‌های ملی‌گرا، نوشته حسن کچویان، مقاله ماجرای ملی‌گرایی عربی و پیوندهای آن با اسلام، نوشته محمد عماره، مقاله دین و ملی‌گرایی در ایران از تقابل تا تعامل، نوشته علی‌اکبر علیخانی، مقاله تحلیلی بر تأثیر هم‌گرایی ملی اقوام ایرانی بر امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران، نوشته امیرحسین یاوری بافقی، حمید مستجابی سرهنگی، احمدرضا اسماعیلی، مقاله تبیین گفتمانی از الگوی هویت ملی جریان اسلام‌گرایی (پیش و پس از انقلاب اسلامی)، نویسندگان محمدباقر خرم‌شاد و علیرضا کلانتر مهرجودی، مقاله تأثیر اقلیت‌گرایی مذهبی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نقش سلفیت)، نوشته محمد جهانی و ده‌ها مقاله دیگر، هرکدام از کتاب‌ها یا مقاله‌ها یا به بحث ناسیونالیسم پرداخته یا از وحدت اسلامی سخن گفته‌اند که موضوع ملی‌گرایی از منظر قرآن در آن‌ها یا کم‌رنگ است یا اینکه به این موضوع پرداخته نشده است. در این پژوهش، ما به بررسی ملی‌گرایی از منظر قرآن کریم پرداخته‌ایم که تاکنون نویسندگان کمی به آن پرداخته‌اند.



سؤالی که هم از سوی برخی از دین‌داران و هم از سوی دین‌گريزان مطرح می‌شود این است که آیا مفاهیمی نظیر «ملت» و «ملی‌گرایی» با آموزه‌های دینی در تنافی و تعارض کامل است یا اساساً دین برای این مقوله ارزش و اهمیتی قائل است؟ فرض بر این است که با توجه به طرز تلقی‌های متفاوت که از ملی‌گرایی مطرح شده، در متون دینی و گزارش‌های تاریخی متقن درمی‌یابیم که مسئله ملیت و ملی‌گرایی از موضوعات مقبول و ارزشمند دین اسلام به شمار می‌رود.

در ساختار وحدت یک جامعه هم‌گرایی بسیار مهم و جایگاه والایی دارد. اگر ملی‌گرایی را به مفهوم هم‌گرایی در نظر بگیریم، طرح و تبیین دیدگاه اسلام در خصوص ملی‌گرایی جایگاه مهمی در وحدت امت اسلامی پیدا می‌کند، ایجاد وحدت ملی در یک کشور با تنوع مختلف قومی باعث ثبات جامعه در سطح ملی شده و این مجموعه توجه خود را به جامعه جهانی سوق می‌دهد و همین امر باعث آثار مثبتی در زمینه‌های علمی، رفاهی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌گردد و مردم در آسایش کامل زندگی خواهند کرد.

۱. واژه‌شناسی

۱-۱. ملت

ملت در زبان فارسی از «ملة» در زبان عربی گرفته شده است. معادل فارسی یا فارسی سره برای این کلمه وجود ندارد و از لغات مشترک میان زبان‌های فارسی و عربی است. ممکن است ریشه هردوی آن‌ها در واژه سریانی «ملکوتا» (به معنای حکومت: کشور) باشد. (اخوان زنجانی، ۱۳۶۹: ۹۶)

۱-۲. ملی‌گرایی

ملی‌گرایی معادل فارسی واژه لاتین ناسیونالیسم است. واژه ناسیونالیسم دو بخش دارد؛ یکی «Nation» که خود از ریشه لاتین «Nisei» به معنای تولد، متولد شدن و به معنای گروهی از مردم به‌کاررفته که در یک مکان متولد شده‌اند و دوم «Ism» که پسوند لاتینی به معنای شناختن است. ترکیب این اصطلاح به معنای ایدئولوژیک



بودن آن است و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی که متعلق به دوران جدید غرب است، شناخته می شود. (بابایی زارچ، ۱۳۸۳)

۲. عامل بود و باش ملت‌ها و تنوع آن‌ها

برابر آیه ۱۳ از سوره حجرات، باید دانست که اراده خداوند حکیم بر آن بوده است که مردم دنیا - علی‌رغم اشتراک نسلی - در قالب شعوب یا ملت‌های مختلف به حیات اجتماعی خود ادامه دهند. با توجه به این آیه که به صراحت مؤید اصالت و اعتبار وجود ملت‌های مختلف است، چنین پرسش‌هایی در ذهن نقش می‌بندد که پاسخ به آن‌ها می‌تواند موجب پی بردن به صحت و سقم هریک از دو دیدگاه گردد:

۱. شعب یا ملت چیست؟

۲. تحقق «ملت» وابسته به چه عواملی است؟

۳. آیا عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده «ملت»، مَنافی مبانی و آموزه‌های دینی هستند یا خیر؟

در پاسخ پرسش نخست تعاریف زیادی به وسیله جامعه‌شناسان و اهل نظر ارائه شده است که می‌توان برآیند تقریباً جامع و مانع آن‌ها را چنین بیان کرد: «ملت» بر مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که دارای زبان، فرهنگ، نژاد و سوابق تاریخی مشترک هستند و به سرزمین یا قلمرو جغرافیایی معینی تعلق دارند.

مطابق تعریف فوق، پاسخ پرسش دوم نیز روشن می‌شود؛ بدین معنا که تحقق «ملت» وابسته به وجود مؤلفه‌های زبان، فرهنگ، نژاد، سوابق تاریخی و سرزمین مشترک است.

۳. عوامل اثرگذار در ملی‌گرایی

اینک برای پاسخ به پرسش سوم ضروری است هم از ماهیت مؤلفه‌های تشکیل ملت سخن گفته شود و هم از جایگاه آن‌ها از دیدگاه دین. در ادامه به عوامل اثرگذار در ملی‌گرایی از منظر جامعه‌شناسان پرداخته و برای تأیید یا رد، آن را با آیات قرآن کریم تطبیق می‌دهیم.

۳-۱. زبان

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا دلالت‌های وضعی است که از روی قصد میان افراد بشر برای القای اندیشه یا فرمان یا خبری از ذهنی به ذهن دیگر به کار برود. (ناتل خانلری، ۱۳۴۸، ۱: ۵) آشکار است که «زبان» معمولاً و غالباً در قالب گفتار و نوشتار نمود یافته، به‌عنوان ابزار ایجاد ارتباط و مفاهمه به کار می‌رود. به اعتباری می‌توان گفت که انسان‌ها برای به‌کارگیری «زبان» برنامه‌ریزی شده‌اند. بر همین اساس است که خداوند اختلاف و تنوع زبان‌ها و به‌کارگیری آن‌ها را به‌وسیله بشر، از آیات دال بر قدرت و حکمت خود می‌داند. (ر.ک. روم: ۲۲)

از دیدگاه قرآن کریم به‌کارگیری «زبان» در دو صورت معمول آن، یعنی گفتار و نوشتار، نه تنها حق طبیعی و مشروع انسان است که تلاش هر ملت برای حفظ «زبان» خویش و استفاده از آن، در راستای تحقق خواست و اراده الهی است. از این رو هر عاملی با هر دلیلی که در صدد تضعیف زبان ملت‌ها یا ممنوعیت و محدودیت به‌کارگیری آن برآید و صاحبان زبان‌های گوناگون را وادار به ترک زبان خویش و به کار بردن زبانی دیگر کند، باید بداند که در جایگاه تقابل با اراده آفریدگار قرار گرفته است؛ به دیگر تعبیر می‌توان چنین کاری را از مصادیق «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» دانست.

از این رو واضح است که جمله‌هایی که به نام حدیث و به کام کج‌فهمان جعل شده و زبان عربی را از سر تعصب بر دیگر زبان‌ها ترجیح داده است، ربطی به دین و تعالیم آن ندارد. نظیر روایت: (پیامبر خدا^(ص) فرمود: عرب را دوست بدارید به سه دلیل: چون من عربم و قرآن به زبان عربی است و زبان اهل بهشت نیز عربی است». (الطبرانی، ۱۹۹۵، ۵: ۳۶۹) این عبارت هم در تضاد کامل با انتهای آیه سیزدهم از سوره حجرات است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ مسلماً گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شما است» و هم با خطابه مشهور حضرت در حجة الوداع منافات آشکار دارد: «...ای مردم! بدانید که پروردگار شما یگانه است و از نظر نسل و تبار یکسان هستید. هان! بدانید که عرب هیچ مزیتی بر غیر عرب ندارد و غیر عرب نیز بر عرب برتری ندارد و رنگ پوست مردم هم موجب امتیاز آن‌ها برهم نیست. برتری



تنها وابسته به میزان پرهیزگاری و پارسایی انسان‌ها است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶: حدیث ۲۳۴۸۹)

۲-۳. فرهنگ

فرهنگ دومین مؤلفه وحدت و ملی‌گرایی به شمار می‌رود. پیش از پرداختن به تعریف و توضیح فرهنگ، باید به معنای تحلیلی این واژه دقت کرد. فرهنگ از دو تکهواژ «فر» و «آهنگ» ساخته شده که هر دو بخش «تخفیف» یافته است، اولی بدون تشدید و دومی بدون الف و همزه آغازین خوانده و نوشته می‌شوند. این واژه بر اساس شکل اصلی آن (فرآهنگ)، یعنی «قصداً احراز شکوه و عظمت»، فرهنگ معین آن را متشکل از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای دانایی و معرفت می‌داند. لذا فرهنگ را می‌توان «شکوه دانایی» نیز معنای کرد. از حیث تعریفی و اصطلاحی نیز «فرهنگ» عبارت از مجموعه آداب و رسوم و قواعد عامی است که یک ملت آن را به‌طور طبیعی در زندگی روزمره به کار می‌گیرد. شاخص‌های مهم آن را می‌توان در موضوعاتی چون فرم لباس، شیوه معماری، الگوهای تغذیه، هنرهای بومی، ارزش‌های زیباشناختی، جشن‌ها و... دید. نظر به معنای لغوی «فرهنگ» و تعریفی که از آن شد، واضح است که رسوم و باورهای خرافی، غیرعقلانی و غیراخلاقی در دایره «فرهنگ» قرار نمی‌گیرد. دین اسلام درباره قضایای فرهنگی، تنها درصدد آن است که کلیت فرهنگ را از عوارض خرافی، شرک‌آلود و مَنافی شأَن و شخصیت انسان بپیراید. در قرآن کریم و احادیث مسلم رسول اکرم^(ص) کم‌ترین اثر و اشاره‌ای دال بر باطل دانستن مؤلفه‌های فرهنگی ملل مختلف مشاهده نمی‌شود. معارضه اسلام تنها با تعطیل اندیشه و «تقلید» غیرعقلانه است؛ معارضه با خوی اسراف، تبذیر، خودبزرگ‌بینی، تحقیر، تحمل حقارت و ذلت و هر خوی و خصلت و رفتاری که با مصلحت و شخصیت والای «انسان» در تعارض باشد. از مؤلفه‌های فرهنگ می‌توان به لباس، شیوه معماری و سنن و آداب اشاره کرد که به بررسی این سه مؤلفه می‌پردازیم:

الف لباس: لباس از جمله شاخص‌های مهم فرهنگی است که دین اسلام نه تنها در پی نفی ارزش فرهنگی آن نیست، بلکه تقیید (غیراجباری) به لباس عرفی و ملی



را ارزشمند و نشان فهم دینی می‌داند. دقیقاً بر همین پایه است که کسانی چون امام احمد حنبل و امام عبدالقادر گیلانی توصیه کرده‌اند که اهل هر محل لباس عرفی و مرسوم سرزمین خود را بپوشند.

در کتاب «غذاء الالباب» آمده است: «امام احمد حنبل مردی را دید که لباسی راه‌راه با خط‌های سفید و سیاه پوشیده بود. به او گفت این را از تن درآور و لباس اهل دیار خود را بپوش و افزود پوشیدن آن حرام نیست و اگر در مکه یا مدینه بودی، تو را سرزنش نمی‌کردم». (السفارینی الحنبلی، ۱۹۹۳، ۲: ۲۵) در کتاب «الغنیة» از شیخ عبدالقادر، چنین نوشته شده است: «از جمله لباس‌هایی که باید از پوشیدن آن‌ها پرهیز کرد، هر لباس و پوششی است که انسان را میان مردم مشهور کند؛ مانند پوشیدن لباسی که مرسوم و معمول قوم و قبیله فرد نیست. پس شایسته است لباسی بپوشد که انگشت‌نما نشود؛ زیرا این کار موجب می‌شود که مردم غیبتش کنند و او در این گناه شریک آن‌ها است». (السفارینی الحنبلی، ۱۹۹۳، ۲: ۲۵)

بنا بر آنچه بیان شد افراد غیرعربی که در سرزمین خود با پوشیدن لباس، مردم عرب تصورشان می‌کنند و سنت رسول‌الله^(ص) را احیا می‌کنند، باید بدانند که چنین کاری مشمول «لباس شهرت» می‌شود، لباسی که پوشیدن آن سبب کبر گردد و آدمی را از دیگران متمایز و دور کند. پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «هرکس در دنیا به قصد شهرت‌طلبی [و تمایز و فخر فروشی] لباس به تن کند، خداوند در آخرت لباس خواری به او می‌پوشاند و آتش به جاننش می‌اندازد». (ابن ماجه، ۲۰۱۷: حدیث ۳۶۰۷)

بنابراین مؤمن فهیم کسی است که لباس ملی خود را - که از اجزای مهم فرهنگ اوست - محترم شمارد و پوشیدن لباس اقوام و ملل دیگر را فضیلت نداند.

درباره «رنگ لباس» نیز به عنوان یکی از نشانه‌های برآمده از فرهنگ، چنان‌که مشهود است مردم سرزمین‌های گوناگون - جدا از شکل و جنس لباس - رنگ‌های گوناگونی از آن را مورد استفاده قرار می‌دهند. متأسفانه برخی که گمان می‌کنند «دین» باید در تمام مسائل مربوط به علایق و سلیق مردم مداخله کند و از جزء تا کل وریز و درشت زندگی بشر را تحت نظارت حاکمانه خود قرار دهد، رنگ لباس



را نیز مشمول این قاعده خودساخته کرده، برخی از رنگ‌ها مانند قرمز یا زرد یا رنگ‌های ترکیبی شاد را حرام یا دست‌کم مکروه می‌دانند. مستند ایشان جملاتی است که به نام حدیث رایج شده، مانند: «...رسول‌الله (ص) از میان رنگ‌ها، رنگ سبز را دوست می‌دارد و از رنگ قرمز متنفر است و می‌فرماید: آن [رنگ قرمز وسیله] زینت شیطان است». (ابن مفلح، ۱۳۶۲، ۴: ۲۳۵) این در حالی است که در بسیاری از متون حدیثی به صراحت آمده است که رسول‌الله (ص) جامه قرمز نیز پوشیده‌اند: «ابواسحاق از براء شنید که می‌گوید: پیامبر (ص) متوسط القامت بود و او را در جامه قرمز دیدم، کسی زیباتر از او را مشاهده نکردم». (بخاری، ۱۴۱۰: حدیث ۵۸۴۸) شبیه این روایت در چندین موضع دیگر از صحیح بخاری و دیگر متون حدیثی از جمله صحیح مسلم نیز نقل شده است.

جالب این‌که - برخلاف روایت ابن عبد البر - در بسیاری از کتب حدیث نقل شده است که پیامبر (ص) نه به رنگ سبز، بلکه علاقه خود را به لباس سفید نشان می‌دهد. پیامبر (ص) فرمود: «لباس سفید رنگ پوشید و مردگانتان را نیز با پارچه سفید کفن کنید». (منذری، ۱۴۰۸، ۳: ۶۳)

اختلاف و تعارض در روایات (تفر از رنگ قرمز، پوشیدن جامه قرمز، علاقه به رنگ سبز، علاقه به رنگ سفید) نشان از آن است که اساساً پیامبر (ص) یا هیچ اظهارنظری درباره علاقه خود به رنگ لباس نکرده یا در صورت ابراز علاقه به رنگ یا رنگ‌هایی خاص به حکم «انا بشرٌ مثلكم» بیان احساس زیباشناسی شخصی بوده و احساس «در تغییر» خود را به مثابه «سنت» به مسلمانان معرفی نکرده است.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، دین در امور مربوط به تنوع طبیعی و اجتناب‌ناپذیری که انسان‌ها در فهم و پسند «زیبایی» دارند، مداخله نمی‌کند و مردم را در چنین اموری آزاد می‌گذارد تا هر کس و هر جامعه‌ای مطابق درک زیباشناسانه خود زندگی کند. دیدگاه دین، ترغیب مردم به مطلق زیبایی و آراستن و پسندیده کردن ظاهر و باطن زندگی است. در این باره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وارد بهشت نمی‌شود هر آن‌کس که در دلش ذره‌ای کبر باشد. مردی که می‌خواست بداند که



آیا آراستگی ظاهر در شمار کبر است، گفت: آدمی [به طور طبیعی] دوست دارد که لباس و کفشش خوب و زیبا باشد. رسول الله (ص) [در تأیید سخن او] فرمود: همانا که خداوند زیباست و زیبایی را دوست می دارد، [بدانید که] کبر سرکشی در برابر خدا و تحقیر مردم است». (نیشابوری، ۱۳۳۴: باب تحریم الکبر و بیانه)

در کتاب «ادب الدنيا و الدین» بر اساس آیه قرآن که فرمود: «ای فرزندان آدم، بی گمان برایتان پوششی فرو فرستادیم که شرمگاه هایتان را بپوشاند و زیوری باشد؛ اما جامه پرهیزگاری بهترین است. آن از نشانه های خدا است، باشد که عبرت گیرند». (اعراف: ۲۶)^۱ سه فایده برای لباس برشمرده می شود «یکی حفاظت از بدن، دوم پوشاندن عورت، سوم زیبایی و آراستن؛ اما زیبایی و آراستگی امری است که عرف بدون مداخله عقل یا شرع آن را تعیین و ترسیم می کند». (محاسبی، ۱۹۷۸: ۳۴۷-۳۴۸)

زیبایی امری نسبی است و زیبا بودن لباس نیز از حیث شکل و رنگ چنین است. بنابراین نمی توان در حوزه مسائل احساسی، عاطفی و ذوقی، مردم را وادار به درک و دریافت واحدی کرد و مثلاً آنان را واداشت تا شکل و رنگ خاصی از لباس را زیبا تلقی کنند و تنها از آن استفاده کنند، کاری که پیامبر اکرم (ص) هرگز نکرد، نه خود را ملزم به استفاده از رنگ مخصوصی کرد و نه دیگران را.

متأسفانه میزان ایجاد محدودیت شکل و رنگ لباس برای زنان بسی بیشتر از مردان است، محدودیت هایی که هیچ ارتباطی با دین و دین داری مؤمنان ندارد. شاید بهترین شاهد بر صدق این مدعا مشاهده زنان با ملیت ها و از اقوام گوناگون است که با پوشیدن لباس های رنگارنگ ملی یا عرفی خود، هم پوشش مناسبی دارند و هم طبع زیبا پسند ایشان سرکوب نمی شود. لباس زنان کُرد، گیلک و در دوردست های سرزمین های اسلامی، لباس رنگین زنان مسلمان مالزیایی و زنان افغانستانی نمونه های ارزنده و قابل تأملی هستند.

جالب است که بدانیم همسران پیامبر بالباس رنگی در انظار عموم ظاهر می شدند

۱. یا بَنی آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَیْكُمْ لِبَاساً یُؤَارِی سَوَاتِکُمْ وَ رِیشاً وَ لِبَاسَ التَّقْوٰی ذٰلِکَ خَیْرٌ ذٰلِکَ مِنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُوْنَ



و کسی آنان را گناهکار نمی‌دانست. از سعید بن جبیر نقل شده که «دیده است یکی از همسران پیامبر^(ص) کعبه را طواف می‌کرد، درحالی که لباس رنگی به تن داشت». (ناصرالدین البانی، ۱۴۲۱: ۱۲۲) بسیار عجیب است که البانی این جمله متناقض با روایت پیشین را به‌عنوان حدیث صحیح نقل می‌کند: «وای برزنانی که از دو قرمز استفاده می‌کنند: طلا و لباس قرمز».^۱ (ناصرالدین البانی، ۱۹۹۵، ۱: ۳۳۷)

معلوم نیست اگر «معصفر» (لباس زرد یا رنگین) لباس کفار است، (إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسُوهَا؛ یعنی المعصفر) (محمد ناصر الدین البانی، ۱۹۹۸، ۹: ۴۸۴)، چرا رسول‌الله^(ص) علی بن ابی طالب^(ع) را از پوشیدن آن منع می‌کند نه دیگر مسلمانان را؟ عبدالله بن حنین گفت: «شنیدم از علی که گفت: رسول‌الله^(ص) من را منع کرد [از پوشیدن لباس زرد یا رنگی] و نمی‌گویم که شمارا نیز از پوشیدن آن منع کرده است».^۲ (ناصرالدین البانی، ۱۹۹۸، ۸: ۱۰۲) ناصر الدین البانی این حدیث را صحیح می‌داند.

ب. شیوه معماری: معمولاً می‌خوانیم یا می‌شنویم که گفته می‌شود فلان بنا یا شهر مطابق «معماری اسلامی» ساخته شده است. گویی بخشی از تعالیم اسلامی مربوط به چگونگی ساخت‌وساز اماکن است؛ اما واقع امر جز این نیست که چنین نامی تنها به‌واسطه به‌کارگیری شیوه‌ای خاص در خانه یا شهرسازی به‌وسیله مسلمانان، مبتنی بر ذوق و هنر و خرد در سرزمین‌ها و کشورهاشان مرسوم و رایج شده است؛ شیوه‌ای که بسته به تفاوت اقلیم‌ها دارای وجوه تمایز بسیاری نیز هست. مثلاً چگونگی ساخت اماکن در کشورهای چینی، ایران، ترکیه و پاکستان هرگز یکسان نیست و غالباً وجه اشتراک عمده تنها در نقوش و نوشته‌هایی است که بر دروپیکر مساجد یا مقبره‌ها دیده می‌شود. از این رو نباید اشتباهاً تصور کرد که اسلام برای ساخت‌وساز شهر و دیار مردم، اصول فنی و مهندسی خاصی را پیشنهاد کرده است و باید عموم مسلمانان در هرجایی از دنیا، خانه و بناهای گوناگونشان را

۱. وَبِلَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرِ: الذهب والذهب والمعصفر

۲. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنِينٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَقُولُ نَهَاكُمُ عَنْ لِبْسِ الْمَعْصُفَرِ.



مطابق الگوی اسلامی بسازند.

آموزه‌های دینی، مؤمنین را از ارتکاب هر عملی که به خود یا دیگران زیان برساند بر حذر می‌دارد. بر این پایه و در پیوند با معماری - مثل دیگر مسائل مربوط به زندگی فردی و اجتماعی بشر - امر عام یا توصیه اسلامی آن است که مردم مکان‌های ساخته‌شده خود را دست‌مایه تبهکاری و ایجاد فواصل طبقاتی نکنند: «آیا بر فراز هر بلندی بنایی مرتفع برپا می‌کنید تا به هوس‌بازی مشغول شوید؟»^۱ (شعراء: ۱۲۸) و این که حتی المقدور خانه‌ها و شهرها نباید به گونه‌ای ساخته شوند که افراد - خواسته یا ناخواسته - مزاحم همدیگر شوند و موجب سلب آسایش و آرامش هم گردند؛ زیرا پیامبر اکرم (ص)^۲ فرمود: «آسیب و زیان رساندن به خویشان و دیگران [در آیین اسلام] مجاز نیست»^۳.^۴ (عسقلانی، ۲۰۱۴، ۱: ۳۵۴)

ج. سنن و اعیاد ملی: سنن و اعیاد هر ملتی یا برگرفته از مسائل و رخداد‌های ملی است یا جنبه آیینی و اعتقادی دارد. مسلمانان بنا بر تعهد ایمانی و اخلاقی خود، مجاز به برپایی اعیاد آیینی دیگر ادیان نیستند؛ اما برگزاری یا شرکت در جشن‌های ملی مشروط بر این که در تعارض با تعالیم دینی نباشد و خرد انسان را به بازی نگیرد، هرگز مورد مخالفت «دین» قرار نمی‌گیرد. به دیگر سخن خواست «دین» برچیدن بساط سنن ملی و قومی نیست، بلکه بر آن است که این سنت‌ها را سمت و سوی عالی بخشد و تنها آنچه را که با فطرت آدمی مغایرت دارد، برچیند. چنان که قرآن کریم حرمت ماه‌های حرام^۳ را که یادگار سودمندی از عهد جاهلی بود، تأیید کرد و به مثابه حکمی شرعی مؤمنین را مکلف به مراعات آن نمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر خدا و ماه حرام را نگه‌دارید [و در آن به جنگ نپردازید.]»^۴ (مانده: ۲)

اساساً دین کامل آن نیست که خود همه چیز را بر عهده گیرد و به جای همه

۱. أَتُبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٍ تَتَّبِعُونَ

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا ضَرَرَ وَلَا نَفْعَ

۳. ماه‌های حرام: محرم، ذی القعدة، ذی الحجه، رجب

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ...



استعدادهای آدمی و همه نهادهای مدنی بنشینند، بلکه دینی کامل است که به خلاقیت‌ها و بروز صفات و رفتارهای نیک انسان ارج می‌نهد، آن را به مسیر صحیح هدایت می‌کند و فقط آنچه را که فراتر از توان افراد یا نهادهای اجتماعی است بر عهده می‌گیرد؛ زیرا چنان‌که دین، فعل تشریعی خداوند است، قوای آدمی و لوازم تابعه آن (مانند نهادهای جمعی) - مشروط بر عدم تعارض با کلیت دین - نیز فعل تکوینی الهی به شمار می‌رود. شاهد این مدعا فرموده رسول اکرم (ص) است که مجالی فراخ و بستری مناسب برای کنشِ خردِ اثرگذار فراهم می‌کند: «آن‌که سنتی نیک را پایه‌گذاری کند و بدان عمل شود، پاداش عمل خودش به اندازه پاداش دیگر عاملان به وی داده می‌شود، بدون آن‌که از پاداش عاملان کم شود و آن‌که سنتی بد را پایه‌گذارد و بدان عمل شود، وبال عمل خودش و دیگران بر عهده اوست بدون آن‌که از وِزِر و وبال دیگران کاسته شود».^۱ (النووری، ۱۹۸۴، ۱: ۱۳۹)

د. نژاد: به‌طورکلی نژاد در پیوند با مشخصات فیزیولوژیکی انسان‌ها تعریف می‌شود، مثلاً رنگ پوست، رنگ موی سر، ویژگی‌های صورت، شکل و شمایل و اندام و غیره. این مقوله از شروط لازم احراز هویت ملیتی خاص است و به‌تنهایی موجب انتساب افراد به ملیت‌ها نیست. اختلاف‌های فیزیولوژیکی یادشده همان است که در قرآن کریم هم به موردی از آن‌ها؛ یعنی تفاوت در رنگ پوست اشاره شده است، تفاوتی که از منظر دینی نشانه‌ای است برای دانایان و هشیاران تا با اندیشیدن در نظام «متکثر» جهان، به دانایی و توانایی بی‌مانند آفریدگار بیش‌تر پی برند: «و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌هایشان و رنگ‌های شماسست؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی برای دانایان است».^۲ (روم: ۲۲)

برتر دانستن نژادها بر یکدیگر که زائیده افکار کسانی چون «مارتین لوتر»^۳، «فون

۱. مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا، وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.

۲. وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّفِيدْ لِكُلِّ آيَةٍ لِلْعَالَمِينَ.

۳. مارتین لوتر (Martin Luther) تجدیدنظرطلب آلمانی، کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی (۱۵۴۶-۱۴۸۳). او در اواخر عمر به شدت از در مخالفت با یهود درآمد و توصیه کرد که خانه‌های یهودیان سوزانده شود و اموال‌شان ضبط گردد و آزادی‌شان سلب گردد.



بیسمارک»^۱ و «آرتور دوگوبینو»^۲ بود، در پندار و کردار پیامبر رحمت و حکمت، حضرت محمد (ص) کم‌ترین اعتباری ندارد: «ای مردم! بدانید که پروردگار شما یگانه است و از نظر نسل و تبار یکسان هستید. هان! بدانید که عرب هیچ مزیتی بر غیر عرب ندارد و غیر عرب نیز بر عرب برتری ندارد و رنگ پوست مردم هم موجب امتیاز آن‌ها بر همدیگر نیست؛ برتری تنها وابسته به میزان پرهیزگاری و پارسایی انسان‌هاست»^۳. (ابن حنبل، ۱۴۱۶: حدیث ۲۳۴۸۹)

اعتقاد به اختلاف ظواهر انسان‌ها در این حد و به این منظور که در قرآن کریم بیان شده، کاملاً معقول و مفید است. هرگاه به «نژادپرستی» و تفوق بی‌پایه و اساس نژادها بر همدیگر بینجامد، کاملاً مطرود و منفور خواهد بود و کاری «شیطانی» محسوب می‌شود؛ زیرا شیطان بود که برای نخستین بار ماده آفرینش خود را مایه برتری بر آفریده‌ای دیگر (آدم) دانست و آن را بهانه عصیان کرد: [خدا به ابلیس] فرمود: «هنگامی که به تو فرمان دادم، چه چیزی تو را بازداشت که [سجده کنی و به آدم] سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل». (اعراف: ۱۲)^۴

هـ. سرزمین: دل‌بستگی به سرزمین یا میهن از جمله عالی‌ترین علائق نهادین بشر است که می‌تواند بستر ظهور پدیده والای عشق و ایثار گردد. «من» را به «ما» بدل سازد و روح همبستگی و پیوند عمیق میان مردم «سرزمین مشترک» را سبب شود و مفهوم «شادی و درد مشترک» را به مهم‌ترین مسئله آنان تبدیل کند. گرچه ممکن است چنین علاقه‌ای به آفت افراط آلوده شود و موجب ایجاد روحیه و رویه برتری‌طلبی ملی گردد؛ اما امکان وجود انحراف هرگز نمی‌تواند سبب نادیده گرفتن یا باطل شمردن اصل قضیه شود. چنان که در اصول عقاید دینی نیز همواره امکان

۱ اتو ادوارد لنوپولد فون بیسمارک به آلمانی (Otto Eduard Leopold von Bismarck) نخستین صدر اعظم تاریخ آلمان (۱۸۹۸-۱۸۱۵)

۲ کنت آرتور دوگوبینو فرانسوی (Joseph Arthur de Gobineau) نویسنده، شاعر، مورخ و دیپلمات (۱۸۸۲-۱۸۱۶)

۳... أَيْهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لَأَشْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى...

۴. قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَتَسَوَّدُ إِذَا مَرَّكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتُ نَيْمِنَارًا وَخَلَقْتَ هُمَ نَطِينِ

انحراف و بیراهه رفتن وجود دارد. مگر نه این است که بسیاری، شاهراه «توحید و عدالت و اخوت» را در اثر کج فهمی به کوره‌راه «شرک و ظلم و برادرکشی و تهمت و افترای اعتقادی» تبدیل می‌کنند؟ آیا به دلیل واهمه از این کار، می‌توان از بیان «توحید» و اصالت و ارزش آن گذشت؟

مؤمنان اعتقاد به «حُبِّ الوطن» و اعتدال در آن را از پیامبر اکرم (ص) بیاموزند که زادگاهش را از هر سرزمین دیگری بیش‌تر دوست داشت و به آن مهر می‌ورزید. هنگامی که پیامبر (ص) از مکه به سمت غار ثور خارج شد، به سمت مکه نظر افکند و فرمود: «تو محبوب‌ترین سرزمین خدایی نزد من و اگر ساکنانت مرا وادار به مهاجرت نمی‌کردند، هرگز از تو جدا نمی‌شدم».^۱ (بوصیری، ۱۹۹۹، ۳: ۲۴۲) شبیه به این عبارت در المعجم الکبیر نیز آمده است: «عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لمكة: ما أطيبك وأحبك إلی ولولا أن قومی أخرجونی منك ماسکنت غیرک». (طبرانی، ۱۴۱۵، ۱۰: ۲۷۰)

۴. بررسی قوم‌گرایی در آیه ۸۷ سوره «طه»

در این آیه که در خصوص بنی اسرائیل آمده است، گفتند: «ما به اختیار خود از وعده تو سرپیچی نکرده‌ایم، لیکن بارهای سنگینی از زیورآلات مردم [قبطی که توسط زنانمان به بهانه امانت جهت خودآرایی بدان‌ها در روز عید گرفته‌شده بودند و به همراه داشتیم] بار ما شده بود و [سامری می‌گفت: نحوسِت این زر و زیور حرام است که موسی برنمی‌گردد. این بود که] ما آن‌ها را دور انداختیم و سامری نیز [آنچه با خود داشت] دور افکند».^۲ در این آیه سه نکته بسیار جالب توجه وجود دارد که نشان می‌دهد:

اولاً: بنی اسرائیل تحت سلطه قبطی‌ها از نظر روابط اجتماعی و حسن هم‌جواری با ایشان چندان مبغوض و منفور نبوده‌اند و در شرایط طاقت‌فرسایی زندگی نمی‌کرده‌اند. چندان روابط میان این دو ملت خوب بوده که زنان قبطی میزان قابل توجهی از

۱. لَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ تَلَقَّاهُ الْغَارِ، نَظَرَ إِلَى مَكَّةَ، قَالَ: أَنْتِ أَحَبُّ بِلَادِ اللَّهِ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي مِنْكَ لَمْ أَخْرُجْ مِنْكَ.

۲. قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ.



زیورآلات خود را به رسم امانت به زنان بنی اسرائیل می سپارند یا دست کم از مناصبی برخوردار بوده اند که به سادگی به گنجینه ها و سرمایه «آل فرعون» دسترسی داشته اند. به هر حال بنی اسرائیل تحت سلطه فرعون قومی گدا و کاملاً بی اعتبار نبوده اند که اگر چنین بود، منطقاً نمی توانستند طرف توجه و اعتماد زنان یا مردم قبطی قرار گیرند و آن همه زر و سیم را به امانت گیرند یا با خود بردارند.

باید دقت کرد که آزار و اذیتی که از ناحیه فرعونیان بر بنی اسرائیل وارد می شد که در این آیه آمده: «و (به یاد آرید) هنگامی که شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که از آن ها سخت در شکنجه بودید، (به حدی که) پسران شما را کشته و زنانتان را زنده نگاه می داشتند و آن بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می آزمود»،^۱ (بقره: ۴۹) مربوط به زمانی است که نشانی از قیام استقلال طلبانه تحت رهبری موسی^(ع) پدیدار شد و فرعون احساس خطر کرد. وگرنه چطور ممکن است افراد تحت تعقیبی که قرار است کشته شوند و به بندگی روند، مقدار زیادی طلا و زیورآلات... اَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ ... از- زنان - ایشان به امانت گیرند؟

ثانیاً: اصالت استقلال ملت ها از نظر خداوند آن قدر مهم است که علی رغم آسودگی نسبی تحت تسلط قبطی ها موسی^(ع) را وادار می کند تا بنی اسرائیل را از زیر سلطه «آل فرعون» برهاند، گرچه در ابتدای رهایی با مشکلات و مصائب بسیاری از قبیل آوارگی و فقر مواجه باشند.^۲

ثالثاً: واضح است که مترفان و مستکبران در همیشه تاریخ بشر، نه تنها به دیگر ملت ها، بلکه به فرودستان ملت خود نیز ستم ها کرده اند و می کنند و طبعاً فرعون عهد موسی^(ع) نیز از این قاعده مستثنا نیست. با وجود این واقعیت، می بینیم که موسی^(ع) تنها مأمور خارج کردن بنی اسرائیل از حوزه نفوذ و سلطه فرعون است و به دیگران - اگرچه مظلوم - کاری ندارد: «موسی را با نشانه های خود فرستادیم [و گفتیم]

۱ وَاذْنَجَيْنَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ.

۲ مجبور بودن بنی اسرائیل به استفاده از «طعام واحد» که در واقع کنایه از کمبود و فقر است و درخواست آنان از موسی^(ع) برای این که او از خداوند بخواهد که چیزهایی از قبیل سبزی و خیار و گندم و سیر و عدس و پیاز برای شان فراهم کند، دلیلی است بر مواجه بودن آنان با پدیده فقر عمومی: وَاذْقَلْنَكُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوسَى لَنْ نُّصَبِّرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعَ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا... (بقره: ۶۱)



که: قوم خود را از تاریکی‌ها به روشنایی رهسپار گردان».^۱ (ابراهیم: ۵) علت این امر را باید در اهمیت و اولویت نجات یک ملت تحت ستم جستجو کرد. آشکار است که ملت اسرائیل مورد ستم مضاعف قرار گرفته بود؛ زیرا هم از ناحیه «آل‌فرعون» یا هم‌فکران او مانند فرودستان قبطی به آنان تعدی می‌شد و هم هویت ملی ایشان با تمامی متفرعاتش نفی شده بود. از این‌رو حضرت موسی (ع)^۲ - با ارشاد الهی - رهایی و احیای یک ملت را در اولویت دید و تمام توان خود را در پی تأمین این مقصود به کار گرفت.

نتیجه‌گیری

بنیاد بینش دینی، گُرد و ترک و فارس و عرب و... بودن نه به‌خودی‌خود باعث سربلندی و مباهات است و نه مایه سرافکنندگی و حقارت. از سویی واضح است که هرگاه ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از مسیر معقول و مشروع خود و دایره مقولات معقول و مشروع گفته‌شده خارج گردد، به برتری‌طلبی‌های نژادی و فرهنگی و گاه مذهبی تبدیل خواهد شد و هرکس مطابق مشرب خویش به ساخت پشته‌های اعتبار بخش اقدام خواهد کرد. هیتلر و موسولینی در آلمان و ایتالیا با تأثر و الهام از نظریه‌پردازانی چون «آرتور دوگوبینو» بود که آفت ملی‌گرایی افراطی را به نام «نازیسم» و «فاشیسم» دامن‌گیر مزرعه انسانیت کردند و مرگ و تیره‌روزی میلیون‌ها انسان بی‌گناه را سبب شدند.

ناسیونالیست‌های رادیکال دین‌دار! نیز با جعل حدیث و ساختن روایت، کاری مشابه انجام داده‌اند و می‌دهند؛ مثلاً وقتی میان اهل شام و عراق تنش و تقابلی رخ می‌دهد، هواداران شام به این حدیث! متوسل می‌شوند: «مردم شام تازیانه خداوند هستند در زمین، به‌وسیله آن‌ها از هریک از بندگان‌ش که بخواهد، انتقام می‌گیرد».^۲ (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۳۷، ۲: ۳۲) و به این حد نیز اکتفا نکرده، مدعی می‌شوند که پیغمبر (ص) فرموده: «قیامت برپا نمی‌شود مگر این‌که مردم نیک عراق به شام و مردم بد شام به

۱. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...

۲. أَهْلُ الشَّامِ سَوْطُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُنْقِمُ بِهِمْ مِمَّنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ.



عراق روند»^۱ (ابن قیم جوزیه، ۱۴۳۷، ۲: ۳۲)

حاصل کلام آن که معتبر شمردن عناصر ملیت (زبان، فرهنگ، نژاد، سوابق تاریخی و سرزمین) و تلاش برای نگهداری و حراست از آن‌ها، مادامی که به خودبرتربینی جمعی منجر نشود، با آموزه‌های دینی کاملاً سازگار و مطلوب و مقصود شارع مقدس است. اندیشمندانی چون اقبال لاهوری نیز بر پایه آگاهی از پیامدهای ناخوشایند ملی‌گرایی افراطی و تقابل با آن است که مردم را به همدلی و دوری از «تفاخرات نژادی و ملی» و ارج نهادن به ذات انسانی فرامی‌خوانند:

نه افغانیم و نه ترک و تتریم چمن زاریم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نو بهاریم
ملت از یک رنگی دلهاستی روشن از یک جلوه این سیناستی

(اکبریان راد، بی تا: ۸۳-۸۴)

بر اساس آموزه‌های دینی بیان شده، مفاهیمی نظیر «ملت» و «ملی‌گرایی» نه تنها با آموزه‌های دینی در تنافی و تعارض نیست، بلکه اساساً دین برای این مقوله ارزش و اهمیت قائل است به شرطی که از حدود معقول خارج نشود و با توجه به طرز تلقی‌های متفاوت که از ملی‌گرایی مطرح شده در متون دینی و گزارش‌های تاریخی متقن درمی‌یابیم که مسئله ملیت و ملی‌گرایی از موضوعات مقبول و ارزشمند دین اسلام به شمار می‌رود.

۱. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ خِيَارُ أَهْلِ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ وَيَتَحَوَّلَ شِرَارُ أَهْلِ الشَّامِ إِلَى الْعِرَاقِ.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۸۴). *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، (تحقیق: محمد رضوان عرقسوسی و گروهی از محققین)، بی‌جا: موسسه الرساله.
۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، (۲۰۱۷)، *سنن ابن ماجه*، (محقق: محمد فؤاد عبد الباقي)، قاهره: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
۴. ابن مفلح، شمس الدين، (۱۳۶۲)، *الآداب الشرعية والمنح المرعية*، بیروت: عالم الكتب.
۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۴۳۷)، *تهذیب سنن أبی داود و إیضاح علله و مشکلاته*، (علی عمران، محقق)، بی‌جا: دار عالم الفوائد.
۶. اخوان زنجانی، جلیل، (۱۳۶۹)، *پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی*.
۷. اکبریان راد، عبدالله، (بی‌تا)، *کتاب کلیات مولانا اقبال لاهوری*، (تحقیق: علی شریعتی و جاوید اقبال)، الهام.
۸. البانی، محمد ناصر الدین، (۱۹۹۸)، *صحیح الجامع الصغیر و زیادته - ضعیف الجامع الصغیر و زیادته (الجامع الکبیر)*، بی‌جا: المکت الاسلامی.
۹. البانی، محمد ناصر الدین، (۱۹۹۵)، *سلسلة الأحادیث الصحيحة و شیء من فقہها وفوائدها*، بیروت: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع.
۱۰. البانی، ناصر الدین، (۱۴۲۱)، *مختصر کتاب جلیاب المراه المسلمه فی کتاب و السنه*، قاهره: مکتبه دندیس.
۱۱. السفارینی الحنبلی، شمس الدین، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم، (۱۹۹۳)، *غذاء الألباب فی شرح منظومة الآداب*، بی‌جا: موسسه قرطبه.
۱۲. الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، (۱۹۹۵)، *المعجم الأوسط*، (محققین: أبو معاذ



طارق بن عوض الله بن محمد و أبو الفضل عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني)، دار الحرمین.

۱۳. النووری، محی الدین، (۱۹۸۴)، *ریاض الصالحین*، بی جا: مؤسسه الرساله.

۱۴. بابایی زارچ، علی محمد، (۱۳۸۳)، *امت و ملت در اندیشه امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۷۷)، *التاریخ الکبیر*، (محقق: محمد عبدالمعید خان)، دار الکتب العلمیه.

۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰). *صحیح البخاری* (ج ۱-۱۱). جمهوری مصر العربیه، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشنون الاسلامیه، لجنة إحياء كتب السنة.

۱۷. بوصیری، احمد بن ابی بکر، (۱۹۹۹)، *إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة*، (محقق: یاسر بن ابراهیم)، بی جا: دارالوطن للنشر.

۱۸. بیتهم، دیوید، (۱۳۹۲)، *ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن*، (مترجم: هادی نوری)، تهران: ققنوس.

۱۹. خلف سلامه، محمد، (بی تا)، *بلوغ الأرب بتقريب كتاب الشعب*، دیجیتال المكتبة الشاملة.

۲۰. الطبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵)، *المعجم الکبیر*، (مصحح: ریاض عبد الله عبد الهادی، ویراستار، حمدی عبد المجید سلفی)، مکتبه ابن تیمیه.

۲۱. عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، (۲۰۱۴)، *بلوغ المرام من أدلة الأحكام*، بی جا: دار القبس.

۲۲. محاسبی، ابو عبد الله حارث، (۱۹۷۸)، *ادب الدنيا و الدین*، چاپ مصطفی سقا.

۲۳. منذری، عبد العظیم بن عبد القوی، (۱۴۰۸)، *الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف*، (محقق: مصطفی محمد عماره)، دارالفکر للطباعة و النشر و التودیع.

۲۴. ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۴۸)، *تاریخ زبان فارسی*. نشر نو.

۲۵. نسائی، احمد بن علی. (۱۴۰۹). سنن النسائی. مکتب المبعوثات الاسلامیه.
۲۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۳۳۴). صحیح مسلم. (اسماعیل بن احمد طرابلسی، مصحح). داراطباعه العامره.
27. Billig, Michael. (1995). Banal nationalism. Sage.
28. Gellner, Ernest. (2005). Nations and Nationalism (2nd ed). Oxford.
29. James, Paul. (1996). Nation Formation: Towards a Theory of Abstract Community. age Publications.

